

فصل دوم:

سرنوشت سازمان تا بهمن پنج‌جاه و هفت

□ مجاهدین خلق (م.ل.)

اگرچه رهبری سازمان - چنانکه گذشت - از اواسط سال ۵۳ مواضع مارکسیستی را پذیرا شده بود، در اعلامیه نظامی منتشره در بهار ۵۴ راجع به ترور مستشاران امریکایی و اعلامیه‌های تیر و شهرپور ۵۴ درباره عملیات ناموفق ترور کنسول امریکا و ترور سه مستشار فنی امریکایی، همچنین جزوه «تحلیل روابط ایران و عراق» نوشته **تقی شهرام** در تابستان ۵۴، آرم سازمان بدون آیه آن چاپ شده بود،^۱ لیکن این اقدامات را باید مقدمه و پیش‌درآمد اعلام علنی مارکسیست بودن سازمان محسوب نمود. اولین سندی که آشکارا به مسئله ارتداد، جنبه رسمی داد، انتشار جزوه «بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک» در مهر ۵۴ بود. انتشار این جزوه از طرف سازمان مارکسیست شده، شتاب‌زده و منفعلانه نیز تلقی شد؛ چرا که در مرداد ۵۴ ساواک با ترتیب دادن مصاحبه‌ای که در آن **محسن خاموشی** و جمعی دیگر از اعضای

۱. حسین احمدی‌روحانی در یادداشت‌های خود، چند بار به اشتباه اولین اعلامیه بدون آیه سازمان را، اطلاعیه ترور زندی‌پور در اسفند ۵۳، معرفی کرده است در حالی که اطلاعیه مزبور بدون تغییر آرم و با آیه و تاریخ تأسیس، انتشار یافته بود. در جلد اول این کتاب به استناد منبع مذکور تغییر آرم در اطلاعیه اسفند ۵۳، درج شده که بدین وسیله تصحیح می‌شود.

سازمان به افشاگری و علنی نمودن ترور وحشیانه شریف واقفی و اقدام به ترور مرتضی صمدیه لباف و تغییر ایدئولوژی رهبری سازمان پرداختند، به یک مانور تبلیغاتی مؤثر دست زد. این مسائل هنوز حتی در سطح تشکیلات سازمان علنی نشده بود؛ به خصوص مسئله قتل‌ها، چه رسد در سطح عموم مردم. مانور رژیم که سؤالات زیادی در مورد این وقایع تکان دهنده و عجیب ایجاد کرده بود، مرکزیت را بر آن داشت تا در شهریور ۵۴ «بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق» را منتشر کند. البته در ابتدای بیانیه با تیتراژ «علل تأخیر انتشار بیانیه» و اعلام اینکه ۹ ماه از زمان تصمیم به این اقدام و ۵ ماه از آغاز نگارش بیانیه می‌گذرد، وانمود شده بود که این کار مبتنی بر محاسبه و برنامه‌ریزی قبلی بوده است نه ناشی از عکس‌العمل در قبال تبلیغات رژیم. مع‌الوصف در همان جا تصریح شده بود که «نقائص و اشکالات» بسیار در «بیانیه» وجود دارد و هنوز کامل نشده است. این بیانیه با اشاره به «دوآلیسم» و «التقاط» حاکم بر ایدئولوژی سازمان، ضمن حمله به اسلام و قرآن، علل و دلایل تغییر ایدئولوژی را تشریح نموده که در حقیقت جمع‌بندی جزوه سبز و سایر بحث‌های درون‌گروهی تقی شهرام و همفکرانش بوده است. در این جزوه وی بدون اندکی شرم و آزر، مخالفان خود یا همان یاران دیروز سازمان، شریف واقفی و صمدیه لباف را خائن شماره ۱ و ۲ معرفی نموده و آنان را مستحق مجازات و ترور برشمرده است. در انتهای مقدمه بیانیه هم به طرح شعار «جبهه واحد توده‌ای» پرداخت که بر اساس آن قصد سیطره بر سایر گروه‌های مارکسیست آن دوران به خصوص چریک‌های فدایی خلق را داشت. جبهه واحد توده‌ای، شعاری بود که گویا تقی شهرام تحت تأثیر مصطفی شجاعیان و بحث‌های متخذه از او مطرح ساخت.

مرتدین که خود را از همه جهت وارث گذشته می‌پنداشتند، از آن جمله هویت و نام «سازمان مجاهدین خلق» را در انحصار خود می‌دانستند و برای سایر افرادی که از ارتداد و پذیرش مارکسیسم خودداری می‌کردند، جهت استفاده از نام سازمان و فعالیت تحت عنوان آن هیچ‌گونه حقی قائل نبودند. در مهرماه سال ۱۳۵۷ و با اوج‌گیری امواج انقلاب اسلامی بعد از برکناری تقی شهرام، نام «بخش منشعب از سازمان مجاهدین خلق (م.ل)» به کار رفت که بازتاب چالش‌های درونی ایدئولوژیک سازمان در زمینه ضرورت اتخاذ هویت مستقل مارکسیست - لنینیستی در عنوان تشکیلات بود و نوعی انتقاد و اعتراض به رویه قبلی را نشان می‌داد. و از سوی دیگر فضا را نیز برای تجدید سازمان کادر داخل زندان و مرتب‌تین آنها با نام قبلی، فراهم می‌ساخت. حسین روحانی با نقد تفکر مصادره نام اولیه سازمان توسط

مارکسیست‌شدگان می‌نویسد:

روشن است که این تفکر همانند دیگر برخوردهای رهبری (تقی شهرام) ناشی از دیدگاه خودمحور بینی و گرایش انحصارطلبانه و غیردمکراتیک آن بود، که مسئله‌ای به این روشنی را نمی‌خواست بپذیرد که آنچه «سازمان مجاهدین خلق ایران» و هویت آن را مشخص می‌ساخت همانا ایدئولوژی آن بود، و در صورت تغییر این ایدئولوژی و در شرایطی که به هر حال بخشی از اعضاء و افراد آن همچنان روی ایدئولوژی گذشته پایبند هستند، به هیچ وجه نمی‌توان این عنوان را به خود اختصاص داد و آنچه که می‌بایست انجام می‌شد استفاده از یک نام و عنوان جدید و یا دست کم فعالیت به عنوان بخشی از سازمان مجاهدین خلق ایران بود که البته این خود به معنای آن بود که باید حق استفاده افراد متشکلی را که هنوز بر روی مواضع گذشته سازمان اصرار دارند، از نام سازمان به رسمیت شناخت.^۱

روحانی، خود در تمام این دوران یعنی سال‌های ۵۴ - ۵۷ عضو مؤثر سازمان بوده و از نام اولیه سازمان در حالی که مارکسیست شده بود، استفاده می‌کرد. وی از اعضای اولیه سازمان و از معدود کادرهای باقی مانده از سال‌های قبل از ۵۰ بود. البته حسین روحانی زرمه‌های انتقاد به عملکرد تقی شهرام را از سال ۵۴ آغاز نموده بود و به همین جهت مدتی از درجه مرکزیت خارج کشور تصفیه و به کارخانه فرستاده شد.

پس از درگیری‌های طولانی درون تشکیلاتی و بالاخره تصفیه تقی شهرام و معاونش محمدجواد قائدی، در اواخر پاییز ۱۳۵۷ سه گروه از سازمان انشعبا کردند: گروه «اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر»، گروه «نبرد در راه رهایی طبقه کارگر» و «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر». به نوشته حسین روحانی، اکثریت سازمان به گروه «پیکار» که در تاریخ ۱۶ آذر ۵۷ اعلام موجودیت نمود، پیوستند. در اثر شرایط ناشی از اوج‌گیری انقلاب اسلامی فرصتی برای حسین روحانی و علیرضا سیاسی آشتیانی و چند تن دیگر از کادرها فراهم آمد تا از سلطه تشکیلات قبلی سازمان رها شوند و خود در رهبری تشکیلاتی قرار گیرند که به وجود آورده بودند.

در مقطع اعلام ارتداد تا فراگیری امواج انقلاب اسلامی، در زمینه جذب نیرو «سازمان» با مشکلات قابل توجهی روبرو بود، از قبیل بی‌اعتمادی افراد چپ دانشگاه‌ها به سازمانی که تا دیروز «مذهبی» بوده و اینک مارکسیست شده بود و هنوز مواضع جدیدش دقیقاً روشن نبود. و نیز وجود سازمان رقیب

۱. یادداشت‌های حسین روحانی: ص ۱۹۳.

مارکسیستی دیگری به نام «چریک‌های فدایی» که به دلیل سابقه و شهرت آن در بین چپ‌گرایان، بازار تشکیلات را کاملاً کساد کرده بود:

سازمان که چندان در جذب نیروهای چپ دانشگاه‌ها توفیق نیافته بود بیشتر به جذب نیرو از میان هواداران سابق سازمان که با پخش بیانیه اعلام مواضع متزلزل شده بودند، پرداخته بود و از این طریق توانست تا حدودی صفوف خالی خویش را پر نماید. همچنین در فاصله پاییز ۵۴ تا بهار ۵۵ توانست افراد و محافلی را به خود جذب نماید. همچنین سازمان که نیاز مبرمی به جذب نیرو در این دوران داشت سعی کرد یک هسته مذهبی را که از اعضای سابق مجاهدین بودند و اینک مستقلاً فعالیت می‌کردند، تحت نظارت و به نوعی وابسته به خود حفظ نماید تا خود منبع تغذیه‌ای برای سازمان باشد. سازمان برای عضوگیری با افراد مذهبی روشنفکر نیز تماس می‌گرفت و با استفاده از برخی از افراد کارشناس سابقاً مذهبی (و فعلاً مارکسیست) خود برای جذب آنها کوشش می‌کرد مدتی روی این‌گونه افراد کار می‌کرد، اگر چپ می‌شدند که جذبشان می‌کرد و اگر چپ نمی‌شدند آنان را به هسته مذهبی مزبور معرفی می‌کرد، با هسته مذهبی نیز این قرار را داشت که هر کس مذهبی باشد به هسته وصل کند و هر که چپ شد هسته به سازمان وصل نماید.^۱

○ سازماندهی و فعالیت‌ها در این مقطع

پس از تصفیه مجید شریف واقفی از مرکزیت، وحید افراخته به پاس مشارکت در ترور و شلیک گلوله به پشت سر او، به جای وی به مرکزیت آمد و مرکزیت در نیمه اول سال ۵۴ متشکل از بهرام آرام، تقی شهرام و وحید افراخته بود. پس از دستگیری افراخته به همراه محسن خاموشی در مرداد ۵۴، حسین سیاه‌کلاه (کاظم) به جای وی در مرکزیت قرار می‌گیرد و در اردیبهشت ۵۵ با کشته شدن سه تن افراد جمع سیاسی^۲ در طی یک درگیری خیابانی با مأموران ساواک محمدجواد قانلی به مرکزیت، راه یافت. وی در این باره چنین نوشته است:

۱. روحانی، احمدعلی، جزوه دست‌نویس: صص ۲ و ۳.

۲. جمع سیاسی در فاصله سال‌های ۵۳-۵۵ تحت مسئولیت تقی شهرام قرار داشت که اعضای آن بالاترین کادرها با رتبه تشکیلاتی بعد از مرکزیت بودند، و صلاحیت ورود به مرکزیت در صورت ضربه خوردن و یا ترمیم آن را داشتند. اعضای این جمع که در اردیبهشت ۵۵ کشته شدند عبارت بودند از: جمال شریف‌زاده شیرازی، مهدی موسوی قمی و طاهره میرزا جعفر علاف (فاطمه) که زن تقی شهرام بود.

در اولین روزهای اردیبهشت ۵۵ ضربه سنگین دیگری به سازمان وارد شد و در طی آن کلیه اعضای یکی دیگر از جمع‌های سرشاخه سازمان در طی یک درگیری در میدان منیریه کشته شدند. این ضربه و احتمال اینکه ضربه سنگین دیگری از این نوع و حتی سنگین‌تر در سطح مرکزیت به سازمان وارد شود مرکزیت را بر آن داشت که برای افزایش تعداد مرکزیت و کوشش برای کاستن از آثار ضربات در سطح رهبری اقدام کند. من در بهار ۵۵ ابتدا به طور مشورتی و در تابستان همان سال به طور کامل و رسمی وارد مرکزیت سازمان شدم. همان طور که قبلاً هم تذکر دادم در زمان ورود من به مرکزیت، مرکزیت از تقی شهرام، بهرام آرام و حسین سیاه‌کلاه تشکیل می‌شد.^۱

در این دوران شکل سازماندهی تشکیلاتی کماکان همچون دوره سال‌های ۵۱ - ۵۴ بوده است. سه شاخه اصلی تشکیلاتی، یعنی شاخه سیاسی تئوریک، شاخه فنی نظامی و شاخه کارگری زیرنظر هر یک از افراد مرکزیت فعالیت می‌کردند. تنها با اضافه شدن یک نفر به مرکزیت سه نفره سنتی سازمان و چهار نفره شدن آن یک شاخه تکنیکی نیز اضافه می‌شود، بنابراین سازماندهی درونی تشکیلات در این دوران بدین ترتیب بود:

- ۱- شاخه سیاسی - تئوریک تحت مسئولیت تقی شهرام که از زمان قرار گرفتن وی در مرکزیت در سال ۵۲ مسئولیت این شاخه کماکان به دست او بوده است.
- ۲- شاخه فنی - نظامی تحت مسئولیت بهرام آرام که وی نیز از سال ۵۲ عهده‌دار آن بوده است.
- ۳- شاخه کارگری تحت مسئولیت محمدجواد قائدی که قبل از وی مجید شریف واقفی تا سال ۵۳ مسئولیت این شاخه را برعهده داشته است.
- ۴- شاخه تکنیکی، شهرستان‌ها و نشریه داخلی تحت مسئولیت حسین سیاه‌کلاه که این شاخه در بهار ۵۵ تشکیل گردید.

عمده فعالیت بیرونی این دوران عبارت بود از: تزریق افراد روشنفکر تشکیلات در شکل و شمایل کارگر به کارخانه‌ها، ترتیب دادن انفجاراتی به عنوان پشتیبانی از کارگران در کارخانه‌های جیب لندور و ایرانا، و ترور سه مستشار غیرنظامی آمریکایی، پس از طرح و محاسبات و انتظار طولانی که در شهرپور انجام گرفت.

۱. قائدی، محمدجواد، پرونده دادستانی انقلاب: صص ۵۶ و ۵۷.

فعالیت سازمان این دوران تفاوت چشمگیری با دوره قبل آن نداشته جز این که بنا به دلایل مختلف سیاسی - تشکیلاتی، عمل ترور سه مستشار نظامی آمریکایی در دستور کار شاخه نظامی قرار گرفته و جای مهمی را در فعالیت سازمان در این دوره اشغال کرده بود... که پس از شناسایی مقدماتی از حدود اوایل تیر ۵۵ در دستور کار جمع قرار گرفت و در اوایل شهریور همان سال به اجرا درآمد، یعنی پس از ۲ ماه صرف وقت ۵-۶ نفر از مسئولین درجه اول و درجه دوم سازمان بهای زیادی برای آن پرداخت و در موقعیتی که چه به لحاظ نیرو و چه به لحاظ امنیتی و... سازمان وضع آشفته‌ای داشت صورت گرفت. علاوه بر اهداف ضدامپریالیستی مبتنی بر مشی چریکی دو هدف آشکار و پنهان مهم بود و یکی ابراز وجود و قدر قدرتی در شرایطی که رژیم ضربات متعدد و بسیار مهمی بر چریک‌های فدایی وارد کرده بود و حول آن کلی تبلیغات راه می‌انداخت، بود. هدف قابل توجه و پنهان دیگری که سعید (تقی شهرام) ابراز می‌کرد عبارت بود از آگاه شدن از اینکه آیا سازمان در تور پلیس است یا نه و احياناً جلوگیری از گسترش این تور پلیسی... پس از انجام موفقیت آمیز این عمل ترور سازمان فهمید که در تور پلیس قرار ندارد.^۱

افزایش فشار ساواک و پلیس بهترین شرایط و بهانه را برای انحلال «موقت» تشکیلات، رها کردن عناصر تشکیلاتی مزاحم و به دام پلیس انداختن افراد دست و پاگیر، به دست مرکزیت داد. حتی در جریان چالش بر سر وحدت یا در واقع سیطره بر «چریک‌های فدایی خلق»، سازمان در مواردی با وجود امکانات تکنیکی شنود بی‌سیم‌های ساواک و پلیس، چریک‌ها را از تور و ردگیری آگاه نکرد و ضربه خوردن آنان را موجب شد. همچنین سازمان در ارتباطات منظم با چریک‌های فدایی، آشکارا همکاری‌های فنی را مشروط به پیشبرد روند «وحدت تشکیلاتی» کرد و عملاً در پراکندگی و متلاشی شدن آن گروه و قربانی شدن برخی از اعضایش سهیم گردید. گویی بلایی که بر سر سازمان مجاهدین آمده بود به گونه‌ای دیگر بر سر چریک‌های فدایی تکرار می‌شد.

از سوی دیگر، همانگونه که قبلاً اشاره شد، ترور سه مستشار آمریکایی فرصت مناسبی را برای گسترش تبلیغات و اقدامات سرکوبگرانه شاه و رژیمش فراهم آورد. شاه در آن موقع در آمریکا به سر می‌برد و مورد سؤال خبرنگاران و حقوق بشری‌ها قرار داشت که چرا در ایران، هنرمندان، نویسندگان، دانشجویان، و... را به زندان افکنده و یا اعدام می‌کند. شاه در جواب گفت که اینها تروریست هستند و البته

۱. روحانی، احمدعلی، جزوه دست‌نویس: صص ۱۹ و ۲۰.

جوابش قانع کننده نبود. پس از این مصاحبه‌ها این ترور صورت گرفت و شاه و زاهدی مانور دادند که آنچه ما می‌گفتیم درست بود و این تروریست‌ها حتی غیرنظامیان آمریکایی را در ایران می‌کشند. و بالاخره تعقیب و مراقبت‌های ساواک و همچنین پراکندگی و «انحلال موقت» تشکیلاتی که مرکزیت بدان فرمان داده بود، بسیاری از کادرها و اعضا را زیر ضربه قرار داد:

اعضای هسته مذهبی از اولین قربانیان این ماجرا بودند، برخی از آنها و از جمله رهبری هسته، کشته و بقیه دستگیر و پراکنده گردیدند. دو فصل پاییز و زمستان ۵۵، ماه‌های برگریزان ضربات پی در پی به سازمان بودند و تعدادی از مهم‌ترین اعضای مرکزیت و شاخه‌های اصلی از جمله بهرام آرام کشته شدند. این گونه ادعا شده بود که مجموعه این ضربات و برخی مسائل دیگر، رهبری تشکیلات را وادار به طرح انحلال موقت تشکیلات نمود. البته جالب توجه است که ارائه این طرح نه پس از جمع‌بندی از ضربات بلکه پیش از آن مطرح بوده است. معلوم نیست که مرکزیت برای حفظ جان خود، تشکیلات را منحل اعلام نمود یا برای «حفظ تشکیلات»:

مطابق این تز جهت کشف و روشن کردن علل و منشا ضربات چریک‌های فدایی، لو رفتن خانه‌های تشکیلاتی سازمان و تاکتیک‌های ساواک و... بایستی وقت و انرژی افراد رهبری و عناصری را که می‌توانند در جهت روشن کردن منظور فوق کمک نمایند از کارهای اجرایی تشکیلات آزاد نمود و از طرف دیگر باید اعضا و افراد عادی سازمان را در این دوره حفظ نمود و از معرض ضربات پلیس دورشان کرد. از این رو برخی جمع‌ها و فعالیت‌های ضروری که کما فی‌السابق فعالیتشان و ادامه کارشان ضروری است، بقیه تشکیلات را (که عمدتاً شامل افراد و جمع‌های مبتدی و درجه ۲ سازمان می‌شدند) موقتاً افراد آن را پراکنده نمود تا بتوانند به ابتکار فردی و با گرفتن شغل‌های محملی و.. خود را حفظ نمایند و علاوه بر آن در این دوره برای سازمان در حد ممکن امکان‌سازی (تهیه مغازه و انبار و...) کنند تا اینکه سازمان مجدداً فعالیتش را پس از کشف تاکتیک‌های پلیس از سر گیرد.^۱

بعدها مشخص شد که هدف اصلی از طرح انحلال موقت تشکیلات، حفظ جان رهبریت سازمان و به خصوص تقی شهبهرام بوده است و نه حفظ اعضای تشکیلات. همان طور که چنین شد و در جریان این طرح به علت عدم دسترسی به امکانات پوششی تشکیلاتی جهت حفظ خود، عملاً هر روز عضوی طعمه ساواک می‌شد:

۱. روحانی، احمدعلی، جزوه دست‌نویس: ص ۲۱.

می دیدیم به حفظ تقی (شهرام) اهمیت می دهند. در مورد وظایفمان پرسیدم که چرا مسئولیت خاصی نداریم، وقتمان هدر می رود که تقی (شهرام) توضیح داد که مهمترین وظیفه ما در این مقطع حفظ خودمان است... که خوب واضح بود که منظور حفظ اوست و نه همه ما...^۱

تقی شهرام و محمدجواد قائدی در این دوران در تدارک فرار به خارج از کشور بودند که بعد از مرگ بهرام آرام با تصویب مرکزیت به طور رسمی در دستور کار سازمان قرار گرفت. در این دوران فشار ساواک و نیروهای پلیس پس از ترور سه مستشار آمریکایی آن چنان تشدید شده بود که مرکزیت را واداشته بود که برای حفظ خود به شدت در تکاپو افتد.

در آبان ۵۵ دو تن از اعضای سرشاخه‌ها یعنی محمدقاسم عبدالله زاده (مصطفی)، و محسن طریقت (محمود) خود را بالا کشیدند، و پس از کشته شدن بهرام آرام وارد مرکزیت شدند. قائدی در این باره نوشته است:

در طی جریان انجام عملی ترور سه آمریکایی و پس از آن و با برخوردهایی که بین «سیاه کلاه» و محسن طریقت، پیش آمد و نیز با فعالیت‌هایی که مصطفی در بخش تکنیکی انجام داده و... قرار شد که این دو نفر یعنی مصطفی و طریقت نیز به مرکزیت بپیوندند. تقریباً هم‌زمان با پایان اقدامات امنیتی برای حفظ سازمان و عناصر آن و در حالی که قرار بود جلسه مرکزیت برای تصمیم‌گیری در مورد تغییرات سازماندهی و ادامه فعالیت‌ها و... تشکیل شود، ورود این دو نفر به مرکزیت تصویب شده و رسمیت یافت اما به فاصله یک روز بهرام آرام طی یک درگیری کشته شد و به این ترتیب جلسه مرکزیت در مشهد در آذرماه ۵۵ در حالی تشکیل شد که مرکزیت متشکل بود از تقی شهرام، حسین سیاه کلاه، محسن طریقت، مصطفی و من... از این زمان یعنی آذر ۵۵ تا اوایل سال ۵۶ از یک طرف ارتباط شهرام چه به دلیل قطع ارتباط‌هایش که گاه به گاه رخ می‌داد و چه به دلایل امنیتی و از نظر حفظ شهرام، با سازمان چندان فعال نبود...^۲

از همان بدو تشکیل این مرکزیت جدید بین تقی شهرام - که روابطش به علت حفاظت شدیدی که از جان خود به عمل می‌آورد، با تشکیلات و اعضای دیگر مرکزیت عملاً قطع بود - با محسن طریقت و محمدقاسم عبدالله زاده بر سر مسائل تشکیلاتی اختلاف پیش می‌آید. آنها ابتدا طرح ترور شاه را مطرح می‌کنند که شهرام مخالفت می‌کند؛ سپس در مورد بازنگری مشی چریکی موضع می‌گیرند که باز هم

۱. مهرآبادی، بهجت، پرونده دادستانی انقلاب: صص ۳۵ و ۳۶.

۲. قائدی، محمدجواد، پرونده دادستانی انقلاب: صص ۵۹-۶۰.

شهرام مخالفت می‌کند. سرانجام پس از یک مشاجره لفظی، محمود (طریقت) و مصطفی (عبدالله زاده) از ترس جانشان بساطشان را جمع کرده و به خارج فرار می‌کنند و طی یک یادداشت علت فرار خود را ترس از ترور توسط تقی شهرام اعلام کردند. در تمام این دعوای محمدجواد قاندى طرف تقی شهرام بوده است و حسین سیاه کلاه طرف آن دو نفر دیگر که وی هم در همین دوران در پی حملات تشکیلاتی شهرام، با چند تن دیگر از تشکیلات جدا می‌شود.

مهری حیدرزاده که در همان زمان به جمع سیاه کلاه پیوست دربارهٔ اختلافات مزبور چنین گفته است: به دلیل تغییر سازماندهی‌ها قرار شد به عنوان محمل در خانه دو عنصر مرکزی، خانه‌ای بگیریم (البته بعداً فهمیدیم که عناصر مرکزی هستند) خانه‌ای گرفتم، پای ثابت خانه، من، مصطفی و محمود بودیم که بعدها فردی به نام کاظم (حسین سیاه کلاه) از عناصر مرکزی به آن خانه می‌آمد و در نهایت دو فرد دیگر از مرکزیت بخش منشعب یعنی احمد آرمان (محمدجواد قاندى) و تقی شهرام نیز به همان خانه می‌آمدند. در این دوره به واسطه بحث‌های مختلف بر سر مشی چریکی، رد یا اثبات آن که توسط آنها انجام می‌شد... موجب بروز اختلافاتی میان دو عنصر مرکزی شد و لذا مصطفی و محمود با جمع کردن مدارک و اسلحه‌هایشان از خانه رفتند و بعد فهمیدیم که به خارج رفته‌اند.^۱

مشاهده می‌شود که ترور یسم تقی شهرام فقط ترور و کودتای «مارکسیست‌ها» علیه «مذهبی‌ها» نبوده است، ترور یسمی که وی سردمدار آن بود تنها برای سرعت بخشیدن به تثبیت حاکمیت فردی او در تشکیلات بوده است، و هدف آن تصفیه کلیه عناصر مخالف او بوده و نه صرفاً «مذهبی» یا مارکسیست بودن افراد. مسئله شهرام، سلطه کامل بر تشکیلات و تبدیل آن به ابزار بی چون و چرای قدرت طلبانه‌اش بود، و نه مسئله ایدئولوژیک. هر کس نوای مخالفت با تقی شهرام ساز می‌کرد حال چه مذهبی، چه مارکسیست، در معرض حذف و ترور واقع می‌شد. حسین روحانی دربارهٔ فرار دو عضو مرکزیت، می‌نویسد:

محمود (محسن طریقت) و مصطفی (محمدقاسم عبدالله زاده) از آن جا که به روحیه شهرام و اتوریته او آشنایی داشتند و می‌دانستند که روبرو شدن با وی کار آسانی نیست و چه بسا که در صورت روشن شدن قضایا، خطرات جانی هم برای آنها داشته باشد در این جلسه [مرکزیت با حضور شهرام] شرکت نمی‌کنند و با برجای گذاشتن یک نامه کوتاه حاکی از اختلافات نظر با

۱. حیدرزاده، مهری، پرونده دادستانی انقلاب: ص ۳۳.

تقی شهرام و ترس از ترور شدن خود، و همچنین پس از تحویل دادن سلاح‌ها و نارنجک‌ها و مهمات انفرادی خود، پا به فرار می‌گذارند و مدتی بعد سر از خارج کشور در می‌آورند. وقتی این دسته‌بندی برای شهرام روشن می‌شود و وی دیگر به مصطفی و محمود دسترسی ندارد نوک حمله را متوجه شخص سیاه‌کلاه می‌کند که بالاخره منجر به تصفیه و سپس جدا شدن حسین سیاه‌کلاه از تشکیلات می‌گردد... فرار افرادی چون محسن طریقت و مصطفی و مسائل مطروحه در سطح مرکزیت، جوّی اعتمادی را نسبت به رهبری و عملکرد آن در سازمان دامن زده و...^۱

○ تئوری رکود در آستانه انقلاب اسلامی

تقی شهرام در بهار ۵۶ تحلیل «دوران رکود جنبش انقلابی» را در داخل سازمان ارائه داد که بعدها به «تر رکود» یا «تئوری رکود» شهرت یافت. البته این دیدگاه در آن دوران توسط سایر جریانات مارکسیستی و... در انواع و اقسام مختلف ارائه شده بود. فدایی‌ها تحت تأثیر ضرباتی که خورده بودند، افراد درون زندان به رهبری رجوی تحت تأثیر جوّ واخوردگی و انفعال کادرهای زندان، مرتد شده‌ها تحت تأثیر تروریسم عربیان درون تشکیلاتی و بالاخره هر یک به فراخور جوّ حاکم بر تشکیلاتشان این تر را عرضه می‌کردند. قائدی عضو مرکزیت آن زمان این گونه از موضوع سخن گفته است:

در بهار ۵۶ و در رابطه با مسائلی که در زمستان ۵۵ در مرکزیت سازمان رخ داده بود و نیز به دلیل ضربات سنگینی [که] سازمان‌های پیرو مبارزه مسلحانه - اعم از مذهبی - و از جمله سازمان خورده بود[ند] و اینکه می‌باید توضیح و تحلیلی درباره آن ارائه شود، شهرام تحلیلی از این جریانات ارائه داد و کوشید آن را در رابطه با شرایط اجتماعی توضیح دهد. مطابق نظراتی که در آن زمان مطرح شد و بعداً به تئوری رکود مشهور گشت در جامعه ایران به دنبال چند برابر شدن قیمت نفت و سرازیر شدن آن به اقتصاد ایران، یک دوره رونق اقتصادی پدید آمده است که افسار مختلف اجتماعی به انحاء گوناگون از آن بهره‌مند شده و به این ترتیب یک دوره رکود و پس‌رفت موج انقلاب پدید آمده است. از این نظریه چند نتیجه‌گیری به عمل می‌آمد که عبارت بودند از: اولاً چون شرایط عینی انقلاب در جامعه بازگشت نموده و وجود ندارد و از چند سال پیش وجود نداشته است، بنابراین در چنین شرایطی اتخاذ مشی تبلیغ مسلحانه ضرورت و توجیهی ندارد و تا وقتی که این اوضاع تغییر نکرده و روند شرایط، سمتی انقلابی نگرفته است نیز چنین خواهد بود... ثانیاً بحران درونی سازمان و مرکزیت آن نیز به مثابه

انحلال طلبی و پاسیفیسم روشنفکران خرده‌بورژوا در شرایط رکود انقلابی توضیح داده می‌شد. ثالثاً با توجه به ردّ مشی مسلحانه و در پیش بودن یک دور کار آرام و تبلیغ سیاسی، از یک سو بر حفظ کادرها بویژه کادرهای تعیین‌کننده و مرکزی، و از سوی دیگر بر آموزش تکیه می‌شد. در رابطه با همین نظرات، شهرام که از مدت‌ها قبل از پاییز ۵۵ در مورد فرستادنش به خارج تصمیم گرفته شده بود، با جدی‌تر گرفته شدن این مسئله و صرف نیرو و انرژی بیشتر، در مرداد یا شهریور ۵۶ به خارج فرستاده شد و من برای مدتی در داخل تنها ماندم.^۱ در طی بهار تا اوایل زمستان ۵۶ عمده فعالیت سازمان بر روی آموزش، بررسی مشی و نیز بررسی تئوری رکود متمرکز شده بود و در همین روابط، گذشته سازمان نیز مورد بررسی قرار گرفت.^۲

احمدعلی روحانی عضو هسته نظامی زیرنظر مرکزیت آن زمان دربارهٔ این موضوع چنین می‌گوید: [برای توضیح] ارائه تز رکود از طرف سعید و تجزیه و تحلیل ماهیت فرارطلبان و انشعاب‌گران بر آن مبنا و سازماندهی‌های جدید، مقدمتاً بایستی اشاره‌ای به ارائه برخی نظرات سیاسی از جانب سعید (تقی شهرام) در اوایل فروردین ماه (۵۶) بکنم... سعید در نظر داشت در اولین فرصت ممکن کتابی را که در نقد سیاست‌های سازمان چریک‌ها نوشته بود، در سطح وسیع منتشر کند، در حدود فروردین ۵۶ مجموعه مقالات این کتاب به همراه مجموعه نامه‌های متبادله بین دو سازمان آماده چاپ شده و سعید مقدمه‌ای بر آن افزوده که این مقدمه بعدها به تز رکود معروف گشت (البته به دلایل مختلف سیاسی - تشکیلاتی و فنی کتاب مزبور در این دوره چاپ نشد و مدتی بعد بدون مقدمه مورد بحث در خارج کشور چاپ شد) سعید در این مقدمه ضمن تحلیل شرایط جامعه ایران، به این نتیجه رسیده بود که با ورود پول نفت از سال ۵۳ جنبش توده‌ای افت کرده و تا زمانی که پول نفت به همین منوال وجود داشته باشد جنبش انقلابی در حال رکود خواهد بود و از همین رو وظایف سازمان‌های کمونیستی، کار روی اقشار فقیر کارگری و خرده‌بورژوازی و در درازمدت خواهد بود و دیگر اقشار و طبقات موقتاً به سمت جنبش روی نخواهند آورد. بر مبنای تز رکود، مشی چریکی نیز از سال ۵۳ به بعد درست نیست و نمی‌تواند توده‌ها را برانگیزاند.^۳ همان‌گونه که اشاره شد رهبری بر مبنای تز رکود طرفدار تز دو بخش کردن رهبری (رهبری

۱. قائدی، محمدجواد، پرونده دادستانی انقلاب: صص ۶۱ - ۶۲.

۲. همان: ص ۶۳.

۳. روحانی، احمدعلی، پرونده دادستانی انقلاب: صص ۳۱ - ۳۲.

اجرائی و سیاسی) و اعزام بخش سیاسی به خارج کشور بود. از طرفی در سطح وسیعی در سازمان خط‌مشی و روابط و سیاست‌های سیاسی تشکیلاتی گذشته رهبری مورد انتقاد قرار گرفته و به زیر سؤال رفته بود؛ لذا رهبری برنامه‌اش به این صورت بود که: ۱- موقتاً سعید [تقی شهرام] را برای کار روی خط‌مشی سیاسی - استراتژیک جدید سازمان و تحلیل وضعیت جامعه و... به خارج کشور بفرستند.

۲- مقاله «تزرکود» و «جزوه نفت» در درون تشکیلات به بحث و بررسی عمیق گذاشته شود...^۱ به نوشته حسین روحانی پس از خروج تقی شهرام از کشور در تیرماه ۵۶ و تداوم بحث‌های درون تشکیلاتی، «تزرکود» نیز خود به «رکود» مبتلا شد:

گسترش بحث‌های درونی که در ابتدای امر در چارچوب قبول «تزرکود» در میان برخی جمع‌ها صورت می‌گرفت، به تدریج منجر به ردّ این تزرگردید و به عنوان تزی تسلیم‌طلبانه و محافظه‌کارانه تلقی گردید. همچنین پایه‌های تئوریک خط‌مشی چریکی به عنوان یک دیدگاه و شی روشنفکرانه جدا از توده‌ها زیر سؤال کشیده شد و نفی گردید. و در ادامه آن، این انتقادات، سایر سیاست‌های گذشته سازمان و عملکرد [آن] و رهبری را نیز دربرگرفت. به همراه پیشرفت این بحث‌ها در درون سازمان و متناسب با آن، بیش از پیش سلطه و اتوریته رهبری که تا پیش از این عموماً خط‌ناپذیر تلقی می‌شد، شکسته و لرزان گردید و غیبت خود تقی شهرام در داخل کشور نیز نهضت انتقادی را پر و بال بیشتری داد.^۲

○ قربانی کردن چریک‌های فدایی

سازمان در مقطع پس از ضربه شهریور ۵۰، ارتباطات و همکاری‌های مختلفی با گروه‌های چپ و به ویژه چریک‌های فدایی خلق داشت. حسین روحانی می‌نویسد:

... در دوره جدید و با توجه به شرایطی که به خصوص در زندان پیش آمده بود، سازمان با اکثر آنها [=گروه‌های چپ] و به خصوص سرانشان ارتباط یافت و دست کم در زمینه‌های سیاسی و ایدئولوژیک و تجربیات امنیتی و نظامی، میان آنها بحث‌هایی صورت می‌گرفت و همکاری‌هایی ولو به میزان محدود میان آنها به وجود آمد.^۳

۱. همان: ص ۳۴.

۲. احمدی روحانی، سازمان مجاهدین خلق: ص ۱۶۷.

۳. همان: ص ۱۲۷.

نمونه‌هایی از این ارتباطات و همکاری‌ها در خاطرات میثمی به این شرح نقل شده است: گیرنده دست‌ساز بی‌سیم در حفاظت نیروها خیلی نقش داشت. سید [= بهرام آرام] می‌گفت: «ما نقشه‌اش را به فدایی‌ها هم دادیم، آنها هم ساختند.» یعنی ابتکار از مجاهدین بود که نقشه بی‌سیم را به فدایی‌ها هم دادند... مثلاً اگر منطقه‌ای لو می‌رفت یا قراری لو رفته بود، مطلع می‌شدیم... پنج دقیقه قبل از ساعت قرار می‌رفتیم آنجا و بمب را در آن منطقه منفجر می‌کردیم تا منطقه بسوزد. ما نمی‌دانستیم کسی که سر قرار می‌آید، فدایی است یا مجاهد... این همکاری در میدان عمل به وجود آمده بود.^۱

یک بار بی‌سیم ساواک مرکزی [گفته بود از حمید اشرف رد پای پیدا شد. سید می‌گفت: «ما این پیام را گرفتیم و به چریک‌های فدایی اطلاع دادیم...» بی‌سیم یک وسیله عمومی شده بود، در هر خانه تیمی یکی بود.^۲

[بهرام آرام] می‌گفت: «چریک‌های فدایی تمام امکاناتش [=امکانات شجاعیان] را گرفتند و رهایش کردند... مدتی که مصطفی [شجاعیان] نزد ما بود معتقد بود که فدایی‌ها اشتباه می‌کنند. ما بیست جلد از کتاب امام حسین [منتشره سازمان] را به چریک‌های فدایی دادیم. چرا که دستاوردهایمان [= متون تولیدی داخل سازمان] را منتقل می‌کردیم...» موقعی که [شجاعیان] با فدایی‌ها بود، دیدگاه‌هایش را مطرح کرده بود، یعنی تروتسکیزم و انقلاب جهانی. فدایی‌ها یک کار فشرده گذاشتند در دفاع از استالین. حالا فکر کنید ما در خانه تیمی در سرشاخه نشسته ایم و تجربیات مکتوب فدایی‌ها هم به آنجا می‌آید، اصلی‌ترین موضوع آن، این است که استالین درست می‌گفت یا تروتسکی؟^۳

حسین روحانی در مورد مشارکت سازمان با چریک‌های فدایی در پخش برنامه رادیویی از خارج کشور، چنین نوشته است:

«... رادیو «میهن پرستان» از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۳ یعنی حدود یک سال پخش می‌شد و این بار در کنار سازمان و جبهه ملی دوم [بخش خاورمیانه - مارکسیست]، نمایندگان سازمان چریک‌های فدایی خلق نیز حضور داشتند و در واقع نیمی از برنامه اختصاص به سازمان داشت و نیم دیگر اختصاص به سازمان چریک‌های فدایی؛ که جبهه ملی دوم عملاً مجری برنامه آنها بود.^۴

۱. میثمی، آنها که رفتند: ص ۳۶۵.

۲. همان: ص ۳۶۹.

۳. همان: صص ۳۷۶ - ۳۷۷.

۴. احمدی روحانی، سازمان مجاهدین خلق: ص ۱۳۰.

در ۱۶ بهمن ۵۳، اعلامیه مشترک سازمان و چریک‌های فدایی خلق و جبهه ملی خارج کشور در کنار جبهه خلق برای آزادی عمان، در اعتراض به مداخله نظامی شاه در جنگ ظفار، صادر گردید که چون در آن زمان هنوز رسماً تغییر ایدئولوژی اعلام نشده بود، قرار گرفتن نام سازمان در کنار ۳ گروه مارکسیست، برای اولین بار در نوع خود محسوب می‌شد. این اعلامیه که فاقد مطلع به نام خدا بود توسط نشریه «پیام مجاهد» نیز در خارج کشور انتشار یافت.^۱

اواسط سال ۵۴ اوج ارتباط و نزدیکی دو مرکزیت سازمان و چریک‌های فدایی بود. قبلاً در گفتار نهم نیز اشاره شد که در این ارتباط‌ها که حلقه وصل آن محمدجواد قائدی بود، تقی شهرام و حمید اشرف در مورد طرح جبهه متحد توده‌ای مذاکره می‌کردند، حمید اشرف خود مخالف این طرح نبود اما حضور بهروز ارمغانی عضو دیگر مرکزیت فدایی‌ها و مخالفتش با این طرح، او را نیز به موضع مخالفت کشانید و سرانجام مذاکرات بدون نتیجه قطع شد. عاقبت این مخالفت‌ها برای چریک‌های فدایی وخیم بود و نتیجه این شد که سازمان به بهانه لو رفتن ماجرای بی‌سیم‌ها توسط فدایی‌ها، اخبار دریافتی خود از تعقیب و مراقبت‌های ساواک را در اختیار آنان نمی‌گذاشت. تقریباً تمام تشکیلات فدایی‌ها تا تابستان ۵۵ متلاشی و حمید اشرف نیز کشته شد:

سازمان در اواخر سال ۵۴ و نیمه اول ۵۵ با سازمان چریک‌های فدایی خلق، ارتباط منظمی داشت و هر چند وقت یک بار مذاکرات و مباحثی در سطح رهبری بین دو سازمان صورت می‌گرفت. سازمان پس از مارکسیست شدن، عمده وقت و برخورد و مبارزه ایدئولوژیک خود در ارتباط با گروه‌ها را به سازمان چریک‌های فدایی خلق اختصاص داده بود و آن طور که ادعا می‌شد این یک مبارزه وحدت بود یعنی مبارزه با موانع وحدت برای وحدت مارکسیست‌ها. سازمان برخورد با چریک‌ها را از سه طریق پیش می‌برد: اول - مذاکرات و بحث حول وحدت و روابط دو سازمان و سپس پخش نوارهای مذاکرات در سطح سازمان و اصرار به پخش این نوارها در درون چریک‌های فدایی. دوم - نامه‌های انتقادی که اختصاص به انتقادات مختلفی که در روابط فی مابین به چریک‌های فدایی وارد بود و نیز انتقاد از بعضی رفتار و کردار آنها در سطح جامعه. سوم - نقد برخی مقالات چریک‌ها. در اواخر ۵۴ و پس از آن در بهار ۵۵، سازمان به طرق مختلف چریک‌ها را تحت فشار قرار داد که نوارهای مذاکرات و نیز نامه‌های متبادله را بین اعضای خود ببرند، و بدین منظور مجموعه نامه‌های متبادله را به صورت مجموعه‌ای

۱. نشریه پیام مجاهد، ش ۲۹، فروردین ۱۳۵۴: ضمیمه شماره مخصوص، ص ۳.

درآورده و آن را در سطح دو گروه منتشر نموده، حتی برخی همکاری‌های فنی و... را نیز مشروط به این توافق‌نامه کرد. و نیز در ادامه همین برخورد، گرماگرم ضربات [ساواک بر] چریک‌ها و پراکندگی سازمان در نیمه دوم سال ۵۵ اقدام به تهیه و تدوین کتابی قطور تحت عنوان «نشریه ویژه بحث درون دو سازمان...» نمود تا بتواند به این مبارزه سرانجامی بخشد. سازمان در زمستان ۵۵ علیرغم تمامی گرفتاری‌هایش تعداد محدودی از این کتاب را چاپ و در سطح دو گروه منتشر کرد و در سال ۵۶ این کتاب تحت عنوان «مسائل حاد جنبش ما» منتشر گردید. به هر صورت با ضربات متعدد به چریک‌ها و سرایت این ضربات به سازمان و پراکنده شدن سازمان در پاییز ۵۵، ادامه برخورد با چریک‌ها آن طور که مورد نظر رهبری سازمان بود ممکن نشد و معوق ماند.^۱

○ تضعیف قدرت تقی شهرام و تصفیه وی

مجموعه شرایط طوری پیش می‌رفت که علی‌رغم افت و خیزها، قدرت تقی شهرام در سال ۵۵ و ۵۶ هر روز بیش از پیش تضعیف می‌شد و در این موارد حوادث گوناگون پیش آمده نیز بی‌تأثیر نبود. یکی از مهم‌ترین این عوامل، ضوابط امنیتی پیچیده و عجیبی بود که تقی شهرام برای حفظ خودش برقرار کرده بود. برخی از اعضای سابق سازمان نقل کرده‌اند که در تمام طول شبانه‌روز دو زن همیشه در کنار شهرام به عنوان محافظ وی انجام وظیفه می‌کردند. البته این زن‌ها معمولاً در مدت کوتاهی به کشتن داده می‌شدند. نمونه سیمین تاج جریبری، لیلا زمردیان، فاطمه فرتوک زاده، فاطمه میرزا جعفر علاف، محبوبه متحدین و دیگر زنان تشکیلاتی که نقش محافظ خصوصی بودن آنان برای تقی شهرام به علت کشته شدنشان هیچ‌گاه روشن نشد فراوان بود. ماندن تقی شهرام در مشهد برای حفاظت از خود و دور بودن از تشکیلات، اوج‌گیری مباحث درون سازمانی در مورد بازنگری خط‌مشی، قطع قرارهای او به علت تصادف به همراه محبوبه متحدین در جاده مشهد، و بعدها کشته شدن محبوبه در تهران که رابط وی با سازمان بود، تضعیف سیطره تشکیلاتی شهرام را فراهم نمود و در میان کادرها و مسئولان هم - با انتقاداتی که طریقت و عبدالله زاده دامن زده بودند - زمزمه‌های مخالفت با تقی شهرام افزایش یافت.

به نوشته حسین روحانی:

۱. روحانی، احمدعلی، پرونده دادستانی انقلاب: صص ۱۳ - ۱۴.

... فرار افرادی چون محسن طریقت و مصطفی و مسائل مطروحه در سطح مرکزیت، جو بی‌اعتمادی را نسبت به رهبری و عملکردهای آن در سازمان دامن زده و توده‌های سازمانی و حتی برخی از مسئولین، دیگر حاضر نبودند در چنان جو و خفقانی، و به طور کورکورانه و دنباله‌روانه فعالیت نمایند. در چنین شرایطی که رهبری سازمان منحصر به تقی شهرام و محمدجواد قانندی بود، شخص تقی شهرام کوشید تا برای جلوگیری از تلاشی و به هم‌ریختگی سازمان و حفظ سلطه سابق خود بر تشکیلات، فعالیت وسیع و متمرکزی را آغاز نماید و تمامی تبلیغات عناصر سابق‌الذکر مرکزیت را علیه سازمان و رهبری و خط‌مشی آن برای افراد سازمان افشا نماید... با استفاده از همین «تزرکود» و در چارچوب آن کوشید تا جریان فرار دو تن از عناصر مرکزیت و ماهیت تسلیم‌طلبانه آنها را نیز روشن نماید...^۱

احمدعلی روحانی در این باره می‌گوید:

بر همان مبنای «تزرکود» جزوات متعددی در افشای انحلال‌طلبان و ماهیت آنها - با ذکر نمونه‌هایی از زندگی شخصی آنها و انحرافات اخلاقی‌شان - درآمده و در دستور مطالعه و آموزش افراد مختلف سازمان قرار گرفت. این موج تهاجم به قدری شدید و سریع بود که توانست در اندک مدتی (اگر چه نه مثل گذشته) آب رفته را به جوی بازگرداند و تشکیلات را مجدداً سر و سامانی بخشد. همچنین با توجه به ردّ مشی چریکی و نیز تجدیدنظر در روابط بسته تشکیلاتی و در دستور گذاشتن متون مارکسیستی برای مطالعه و آموزش جمع‌ها، سعید (تقی شهرام) توانست تمامی ابزارهای تبلیغاتی انشعاییون و انحلال‌طلبان را گرفته و آنها را خلع سلاح نماید و موقعیتش را مجدداً برای مدتی تحکیم بخشد.

برای تجدید سازمان تشکیلات، سعید تصمیم می‌گیرد که جمع‌های مشورتی برای مرکزیت درست کند تا این جمع‌ها در جریان امور قرار گیرند و به تدریج بتوانند جای رهبری اجرایی را بگیرند، و مقدمات اعزام بخش سیاسی - استراتژیک رهبری به خارج کشور فراهم آید، بنابراین سازماندهی از حالت شاخه‌ای قدیمی خارج شده و بر مبنای جمع‌های مشورتی قرار می‌گیرد، مدت کوتاهی پس از استقرار این سیستم جدید سازماندهی مقدمات سفر سعید به خارج جور می‌شود، جمع‌های مشورتی درجه ۱ مستقیماً تحت مسئولیت احمد (محمدجواد قانندی) در می‌آیند و...^۲

تقی شهرام که ظاهراً به تشکیلات سر و سامانی داد، و با بهانه اعزام بخش استراتژیک رهبری به

۱. یادداشت‌های حسین روحانی، صص ۲۲۹.

۲. روحانی، احمدعلی، پرونده دادستانی انقلاب: صص ۳۲ - ۳۳.

خارج، در تیرماه ۵۶ به لندن فرار کرد و کلیه اختیارات رهبری سازمان در داخل کشور را به قائدی محول نمود. در همان زمان هم برخی معتقد بودند که «تزرکود»، «تشکیل جمع‌های مشورتی» و تمام مباحث قلمبه سلمبه تئوریک و تشکیلاتی در خدمت «فرار به خارج» بخش «استراتژیک رهبری» یعنی تقی شهرام بوده است.

پس از فرار، کودتایی در داخل سازمان علیه او صورت می‌گیرد، اما این کودتا تا زمانی که قائدی در ایران حضور دارد، چندان علنی نمی‌شود، و وقتی که او هم به خارج فرار می‌کند اوضاع کاملاً عوض می‌شود، و «کودتا» صورت می‌پذیرد. جمعی به نام «شورای مسئولان» تشکیل شد که افراد مرکزیت را در بر می‌گرفت. این شورا دارای ۱۲ عضو به اسامی زیر بود:

- ۱- علیرضا سپاسی آشتیانی ۲- حسین احمدی روحانی ۳- مسعود پورکریم ۴- مسعود فیروزکوهی ۵-
- احمدعلی روحانی ۶- بهجت مهرآبادی ۷- شهرام محمدیان ۸- مظاهر محمودی ۹- قاسم عابدینی ۱۰-
- مسعود جیگاره‌ای ۱۱- محمد نمازی ۱۲- سلیم (نام مستعار).

شورای مسئولین از میان خود نمایندگانی انتخاب کرد تا برای مذاکره با رهبری (در حقیقت خلع رهبری) به خارج برود. اعضای این جمع عبارت بودند از: علیرضا سپاسی آشتیانی، قاسم عابدینی، حسین احمدی روحانی، محمد نمازی و مسعود فیروزکوهی. این جمع در مرداد ۵۷ با حضور تقی شهرام و محمدجواد قائدی در پاریس تشکیل جلسه داد.

به گفته قائدی، در آن هنگام در میان مسئولین و کادرها سه نظر وجود داشته است:

نظر اول که معتقد به سپردن رهبری سازمان به مسئولان سازمان در آن زمان تحت عنوان شورای مسئولین بوده است، که نظر اکثریت عناصر، کادرها و اعضای تشکیلات را در بر می‌گرفت، که بعداً تحت نام «سازمان پیکار» اعلام موجودیت نمود.

نظر دوم که معتقد به وارد کردن انتخابات در تعیین رهبری سازمان بود و می‌گفت باید شورای عمومی تشکیل گردد. بعدها گروه «اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر» را به وجود آوردند. نظر سوم که معتقد به مسئله ایجاد رهبری نبود و قائل به وجود شاخه‌ها و جمع هماهنگ‌کننده شاخه‌ها که هر کس نظرات متفاوتی را نمایندگی می‌کردند، بود، بعدها به عنوان گروه «نبرد برای رهایی کارگر» اعلام وجود نمود.

در جریان این بحث‌ها و از آن جا که من معتقد به نظر دوم بوده و نظرات معتقدین به شورای مسئولین را که عملاً قدرت اجرایی را در دست داشتند و مورد قبول اکثریت سازمان بودند را

مورد انتقاد شدید قرار می‌دادم، رهبری سازمان یعنی همان شورای مسئولین تصمیم به اخراج من از سازمان گرفت و این کار را همراه با اخراج شهرام در آبان ۵۷ عملی نمود.^۱

اولین موضع‌گیری آشکار «شورای مسئولین» علیه شهرام و قائدی، پیام منتشره از سوی سازمان در اسفند ۵۶ بود. اصل پیام توسط تقی شهرام در خارج از کشور به دانشجویان نوشته شده بود و رهبری داخل در آن زمان (یعنی علی‌رضا سپاسی آشتیانی و همفکرانش) این پیام را با اندکی دست‌کاری منتشر ساخت و رئوس نظریات خود را در زمینه «رد مشی چریکی» و برخی نظریات جدید دیگر به این پیام تزریق کرد، اما ردپای تئوریک شهرام و قلم او مشخص بود. عنوان کامل این پیام چنین بود: «پیام سازمان مجاهدین خلق ایران به کلیه نیروهای انقلابی میهن: دمکرات‌های انقلابی و انقلابیون کمونیست». پس از جلسه پاریس، اطلاعیه‌ای با نام بخش منشعب از سازمان مجاهدین خلق (م.ل) در مهر ۵۷ در تهران منتشر گردید که اعلام رسمی تصفیه تقی شهرام و معاونش، و کنار نهادن نام «سازمان مجاهدین خلق» و نفی مشی چریکی، از مهم‌ترین موارد مطروحه در این اطلاعیه بود.

حسین روحانی رئوس مسائل مطروحه در آن را این‌گونه فهرست نموده است:

۱- تغییر نام سازمان از «سازمان مجاهدین خلق ایران» به «بخش منشعب از سازمان مجاهدین خلق ایران م.ل» یا «بخش مارکسیستی-لنینیستی سازمان مجاهدین خلق ایران»، و در این رابطه انتقاد به برخوردهای انحرافی سازمان با جریان مذهبی و محکوم ساختن ترورهای داخلی و ضدانقلابی دانستن آنها.

۲- توضیح درباره جریانات مختلف موجود در درون سازمان از سال ۵۵ تا ۵۷.

۳- رد و نفی مشی چریکی به عنوان یک مشی غیرمارکسیستی و غیرتوده‌ای و سیاست‌های ناشی از آن در عرصه‌های گوناگون فعالیت سازمانی.

۴- سکتاریستی دانستن مبارزه ایدئولوژیک با چریک‌های فدایی خلق.

۵- اعلام برکناری رهبری سابق.

۶- توضیح مختصر درباره مواضع سازمان در زمینه شرایط جامعه، تحلیل طبقات، مرحله انقلاب، خط مشی تاکتیکی سازمان و موضع‌گیری نسبت به سوسیال امپریالیسم، تئوری سه جهان و...^۲

۱. قائدی، محمدجواد، پرونده دادستانی انقلاب: ص ۶۶.

۲. یادداشت‌های حسین روحانی: صص ۲۵۳ - ۲۵۴.

○ سرانجام جریان تقی شهرام

محمد تقی شهرام که از تابستان ۱۳۵۶ در انگلستان به سر می‌برد، در آنجا در ارتباط با جریان فکری مارکسیستی قرار می‌گیرد، و پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ایران بازگشت. در ایران مدتی با تشکیلات خاصی همکاری نمی‌کند، اما ارتباطات پنهانی با برخی از افراد تشکیلات سابقش از جمله محمدجواد قانّدی و همچنین با برخی از همفکران آشنا شده در لندن، داشت. وی همچنین «چند ملاقات خصوصی و مخفی با کادر رهبری سازمان» پس از انقلاب نیز انجام داد.^۱

هم زمان با روزهای پیروزی انقلاب اسلامی یک محفل چند نفره از دانشجویان ایرانی در لندن با نام «هسته سهند» هوادار «آرمان کارگر»، یعنی همان گروهی که به خط تقی شهرام نزدیک بود و قانّدی در مرکزیت آن قرار داشت، اعلام موجودیت کرد. این هسته در انگلستان از شاگردان «دیویدیفه» صهیونیست انگلیسی طرفدار سوسیالیسم، تغذیه فکری می‌شد، و خود را «وفادار به پیام مهر ۵۷ سازمان «م.ل.»» معرفی نمود.

محفل کوچک گروه «آرمان» بعدها در اثر انشعابات متعدد از بین رفت، اما محمدجواد قانّدی و آخرین همسر قبلی شهرام که با قانّدی ازدواج کرده بود رسماً به گروه سهند پیوستند. گروه سهند به همراه بخشی از پیکار، کومه‌له و چند تشکل مارکسیستی دیگر - که خط جنگ مسلحانه و ترور علیه نظام جمهوری اسلامی را از خاک عراق و در کردستان دنبال می‌نمودند - در سال ۱۳۶۲ در خارج از ایران، «حزب کمونیست ایران» را به وجود آوردند. تقی شهرام نیز که هنوز فرصت قرار گرفتن در یک تشکیلات جدید را نیافته بود و به دلیل حساسیت‌های زیادی که علیه او وجود داشت، فضای مناسبی برای کار علنی سیاسی و گروهی پیدا نکرده بود، پس از دستگیری در سال ۱۳۵۸ محاکمه و در مرداد ۱۳۵۹ به اعدام محکوم گردید.

□ مروری بر چند فعالیت تبلیغاتی و سیاسی (۵۷ - ۵۲)

در بررسی وقایع و تحولات سازمان از ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷، برخی از فعالیت‌های تبلیغی و سیاسی ذکر شدند و یا به آنها اشاره‌ای گذرا صورت گرفت که ذیلاً به تفکیک سال‌های مقطع مزبور، جهت تکمیل

۱. روزنامه اطلاعات، ۵۹/۴/۱۹: ص ۱۳، اطلاعیه دادستانی انقلاب اسلامی در رابطه با محاکمه محمد تقی شهرام.

تاریخچه سازمان مرور می‌شوند:

○ سال ۱۳۵۲

- تعطیل رادیو «صدای انقلابیون» به خاطر بهبود نسبی روابط بین دو دولت ایران و عراق. این رادیو با همکاری جبهه ملی بخش خاورمیانه (مارکسیست) و موافقت دولت عراق در سال ۱۳۵۱ راه‌اندازی شده بود و به مدت یک ساعت، هر روز دو بار پخش می‌شد.^۱

- آغاز فعالیت رادیو «میهن پرستان» و رادیو «سروش» که قبلاً لابه‌لای برنامه فارسی رادیو بغداد اجرا می‌شد، پس از گذشت چندین ماه از تعطیلی رادیو «صدای انقلابیون»؛ این دو رادیو - مشترکاً - توسط ارگان خارج از کشور سازمان و جبهه ملی دوم (بخش خاورمیانه) که عملاً نمایندگی چریک‌های فدایی را به عهده داشت (و بعداً خود آنها نظارت مستقیم می‌کردند) اداره می‌شد. در رادیو میهن‌پرستان «نیمی از برنامه اختصاص به سازمان داشت و نیم دیگر اختصاص به سازمان چریک‌های فدایی که جبهه ملی دوم [خاورمیانه] عملاً مجری برنامه آنها بود. مضمون برنامه «رادیو سروش» برخلاف «رادیو میهن‌پرستان» که جنبه تبلیغاتی سیاسی داشت، کاملاً جنبه آموزشی داشت و شامل آموزش در زمینه‌های سیاسی ایدئولوژیک و تهیه مواد انفجاری می‌گردید.»^۲

○ سال ۱۳۵۳

- انتشار نشریه داخلی سازمان از اواسط تابستان؛ که انتشار آن هر دو هفته یک بار تا اوایل سال ۵۴ ادامه پیدا کرد و جمعاً ۱۳ شماره آن منتشر گردید. این نشریه «عملاً به عنوان ارگان آموزش درون تشکیلاتی درآمد... و بعداً برخی از مقالات آن به طور جداگانه در سطح جامعه منتشر گردید.»^۳

- انتشار نشریه امنیتی داخلی با مسئولیت مجید شریف واقفی و بعداً وحید افراخته؛ این نشریه ماهانه انتشار می‌یافت که تا اوایل سال ۵۴ ادامه داشت و پس از یک دوره فترت در سال ۵۴، مجدداً منتشر شد و انتشارش تا سال ۵۶ ادامه یافت.

۱. احمدی روحانی، سازمان مجاهدین خلق: صص ۱۲۹ - ۱۳۰.

۲. همان: ص ۱۳۰.

۳. همان: ص ۱۱۱.

سرنوشت سازمان تا بهمن پنجاه و هفت ● ۳۰۷

- انتشار داخلی جزوه سازماندهی و تاکتیک‌ها درباره مسایل امنیتی و حفاظتی و شیوه‌های مختلف سازمان‌دهی که چند ماه بعد در خارج از کشور انتشار عمومی یافت.

- انتشار جزواتی در تحلیل موردی اقتصادی، از جمله جزوه‌ای درباره «کارخانه ذوب آهن اصفهان» توسط ارگان خارج از کشور.

- اعزام علی‌رضا سپاسی آشتیانی به خارج از کشور در زمستان و به عهده گرفتن مسئولیت ارگان خارج از کشور سازمان از این تاریخ به بعد. از جمله دلایل این اقدام، داعیه رقابت وی با تقی شاهرام بود. وی در خارج کشور به توضیح جریان تغییر ایدئولوژی سازمان پرداخت و «مطالعات مارکسیستی را در دستور کار کادرهای خارج از کشور گذاشت»^۱

- انتشار داخلی جزوه احتضار امپراتوری دلار نوشته تقی شاهرام، و انتشار بعدی آن در خارج از کشور.
- انتشار داخلی جزوه ظهور امپریالیسم ایران و تحلیلی از روابط ایران و عراق نوشته تقی شاهرام و انتشار بعدی آن در خارج از کشور.

- آغاز انتشار ارگان خارج از کشور سازمان زیر عنوان مجاهد. از این نشریه تا سال ۵۵ جمعاً شش شماره منتشر شد و از آن پس ارگان خارج از کشور زیر عنوان ماهنامه خارج از کشور انتشار یافت که پنج شماره از آن تا سال ۵۶ منتشر شد.

- پایان فعالیت رادیو «میهن پرستان» و رادیو «سروش» در بغداد، در پاییز ۱۳۵۳ به خاطر بهبود روابط ایران و عراق در آستانه انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر.

- آغاز فعالیت برنامه بخش فارسی رادیو «ظفار» (از عدن) به مدت ده دقیقه و سه بار در هفته که طرف خطاب آن نظامیان ایرانی شرکت کننده در جنگ ظفار بود. این برنامه توسط ارگان خارج از کشور سازمان تهیه و اجرا می‌شد. سازمان از طریق جنبش ظفار با دولت یمن جنوبی ارتباط برقرار کرده بود و دفتری در پایتخت این کشور داشت.^۲

○ سال ۱۳۵۴

- انتشار اولین شماره ارگان کارگری سازمان تحت عنوان قیام کارگر در اواخر سال، که شامل گزارش‌ها و

۱. همان: ص ۱۰۱.

۲. همان: ص ۱۳۱.

اخبار سازمان از وضعیت کارگران و کارخانجات، و جمع‌بندی و تحلیل آنها بود. در این نشریه مقالاتی در زمینه نظام سرمایه‌داری رژیم پهلوی و خط‌مشی مسلحانه، خطاب به کارگران درج شده بود. این نشریه پس از مارکسیست شدن سازمان «تنها ارگان سازمان نیز به شمار می‌رفت.»^۱

- برقراری تماس با دولت لیبی توسط ارگان خارج از کشور سازمان، برای به راه انداختن یک موج رادیویی از طرابلس (با همکاری سازمان و چریک‌های فدایی)، «دولت لیبی ابتدا وعده‌های زیادی جهت اجرای این برنامه سازمان و دیگر سازمان‌های سیاسی و مذهبی نظیر چریک‌ها و یا روحانیت مبارز داد، اما بعدها اجرای آن را موکول به همکاری کلیه گروه‌ها با یکدیگر و حتی اتحادشان با هم نمود؛ و عملاً به این ترتیب گرفتن رادیو از این دولت تبدیل به محال گردید.»^۲ روابط سیاسی با دولت لیبی تا سال ۵۷ ادامه داشت و «از طرف دولت لیبی نیز دفتری برای سازمان در نظر گرفته شده بود. مسئول این دفتر به عنوان نماینده سازمان با مقامات مختلف دولت لیبی در ارتباط بود. به علاوه از سوی دولت لیبی به سازمان در چند مورد کمک‌های مالی نیز می‌شد...»^۳

○ سال ۱۳۵۵

- انتشار «نشریه تکنیکی» در بهار ۵۵، در سطح گروه‌های سیاسی درباره نحوه تهیه مواد انفجاری و گلوله سلاح. «این کتاب که حاصل تجربیات وسیع سازمان در این زمینه بود در اختیار فلسطینی‌ها و به خصوص سازمان الفتح نیز قرار گرفت و این سازمان متقابلاً و به عنوان قدردانی، چندین قبضه سلاح در اختیار سازمان قرار داد.»^۴

- انتشار دومین شماره نشریه قیام کارگر در تابستان و هشت اعلامیه توضیحی کارگری به عنوان ضمیمه این نشریه، در طول سال.

- انتشار دو شماره از نشریه میان گروهی دو سازمان مجاهدین خلق و چریک‌های فدایی درباره مبارزه ایدئولوژیک و رفع موانع وحدت که در بردارنده مجموعه‌ای از مذاکرات و نامه‌های متبادله بود. شماره دوم

۱. همان: ص ۱۵۲.

۲. همان: ص ۱۳۲.

۳. همان: صص ۱۳۲ - ۱۳۳.

۴. همان: ص ۱۵۳.

این نشریه که در زمستان ۵۵ به تعداد محدودی در سطح دو گروه منتشر شد، همان کتابی است که در سال ۵۶ تحت عنوان «مسائل حاد جنبش ما» در سطح عمومی انتشار یافت.^۱ شماره اول آن که در اوایل فروردین ۵۵ منتشر شد و حاوی دیدگاه سازمان چریک‌ها مبتنی بر «وحدت نیروهای مارکسیست - لنینیست» بود، فقط در بین کادرهای دو سازمان توزیع شد.^۲ قاسم عابدینی از کادرهای اصلی سازمان در آن هنگام تأکید می‌کند که اقدام سازمان در انتشار عمومی نشریه شماره ۲ برخلاف تعهد و توافق قبلی با چریک‌ها بود و می‌بایست فقط در درون دو سازمان انتشار می‌یافت. و «این کار در شرایطی صورت می‌گرفت که سازمان چریک‌ها ضربات سختی را متحمل شده و بخش مهمی از عناصر بالا و کل مرکزیتش را از دست داده بود.»^۳

○ سال ۱۳۵۶

- انتشار جزوه «سؤال و جواب» به عنوان یکی از اسناد آموزشی درون سازمان. «این جزوه مشتمل بود بر یک سلسله سؤالاتی که توسط احمد (جواد قانیدی) پیرامون مسئله نفت، خطمشی و کار در درون طبقه کارگر صورت گرفته و تقی شهرام به این سؤالات پاسخ گفته است.»^۴

- انتشار جزوه «فراخوان». «در این جزوه به طور مشخص و تشریحی، ضرورت مبارزه ایدئولوژیک علیه «جریان بورژوا لیبرالی انحلال طلبی» مطرح شده و... جریان فرار مصطفی [عبدالله زاده] و محمود [= طریقت] و کاظم [= سیاه کلاه] را شبیه و در راستای حرکت بخش منشعب از چریک‌های فدایی خلق که آنها نیز در اواخر سال ۵۵ از چریک‌ها انشعاب کرده و در سال ۵۶ کاملاً جدا شده بودند، می‌داند، و همه را یک جا به برآمد بورژوازی لیبرال در درون جامعه ربط می‌دهد.»^۵ محسن طریقت منفرد و محمدقاسم عبدالله زاده پس از جدایی از سازمان به خارج از کشور رفتند و به زندگی عادی مشغول شدند.

- آغاز انتشار سری جدید نشریه داخلی، از مهرماه ۵۶ با مضمون محوری مبارزه ایدئولوژیک علیه

۱. همان: صص ۱۵۰ - ۱۵۱.

۲. یادداشت‌های قاسم عابدینی: ص ۲۳.

۳. همان: ص ۱۱۹.

۴. همان: ص ۱۱۰.

۵. همان: ص ۱۰۹.

خطمشی چریکی و انحرافات ناشی از آن. (سری جدید نشریه داخلی تا اوایل سال ۵۷ ادامه یافت و جمعاً پنج شماره از آن منتشر گردید).

- محدود شدن فعالیت برون سازمانی و متقابلاً در دستور قرار گرفتن مبارزه ایدئولوژیک علیه خطمشی چریکی و عوارض ناشی از آن، به عنوان وظیفه محوری سازمان در این دوره. «به طوری که در زمستان ۱۳۵۶ تقریباً تمامی جمع‌ها و افراد سازمان، مشی چریکی را به طور کامل رد کرده و تز رکود را تزی تسلیم‌طلبانه و انحرافی ارزیابی نمودند.»^۱ به اعتقاد عابدینی، بخش مهمی از این شرایط «به رفتن تقی شهبام [به خارج] و آمدن علیرضا سپاسی از خارج به داخل ارتباط می‌یابد... سیاسی حدود مهرماه [۵۶] وارد ایران می‌شود و پس از ورود وی... نقش مؤثری در چرخش سمت و جهت مبارزه ایدئولوژیک ایفا می‌کند.»^۲

○ سال ۱۳۵۷

- تدوین جزوه قطوری زیر عنوان گزارش به خلق توسط تقی شهبام در خارج از کشور، و تصمیم وی به انتشار خارجی آن؛ و عدم انتشار آن به دلیل مخالفت سایر مسئولان و کادرهای سازمان. به نوشته حسین روحانی، اساس نظریات مطروحه در این کتاب «ردّ مشی چریکی به صورت بینابینی و تأیید اساس سیاست‌های گذشته سازمان در عرصه‌های مختلف سیاسی و تشکیلاتی» بود.^۳

- انتشار یکی دو اعلامیه و تراکت درباره فضای انقلابی و ضدسلطنتی فراگیر در جامعه، با نگرش مارکسیستی، و چاپ کتابچه «درباره اعتصابات» نوشته نین.

- انتشار عمومی نشریه «اخبار انقلاب» در چهار شماره و تیراژ محدود با قطع کوچک که با یک دستگاه افست نیم ورقی چاپ می‌شد بعد از تشکیل «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر» که در بخش منشعب سازمان مجاهدین، اکثریت اعضا و کادرها را شامل می‌گردید. به نوشته عابدینی: «اخبار انقلاب همان طور که از نامش پیداست یک نشریه خبری بود و اجازه موضع‌گیری سیاسی و... نداشت و تنها به

۱. احمدی روحانی، سازمان مجاهدین خلق: ص ۱۶۸.

۲. یادداشت‌های قاسم عابدینی: ص ۱۱۷.

۳. احمدی روحانی، سازمان مجاهدین خلق: ص ۱۷۱.

صورت خیلی محدودی گهگاه در سرمقاله‌اش مسائلی مطرح می‌شد.^۱ مسئولیت جمع تهیه‌کننده نشریه فوق بر عهده قاسم عابدینی بود.

- طرح «مبارزه مسلحانه توده‌ای» با انتشار اعلامیه «پیش به سوی هسته‌های مسلح خلق» در ۱۶ آذرماه ۵۷ توسط سازمان پیکار، که به این وسیله موجودیت و هویت جدید آن در سطح عمومی اعلام گردید و به نوشته حسین روحانی:

این اعلامیه درست در همان روزتاسوعا [= ۱۹ آذر ۵۷] و در جریان راهپیمایی مردم، میان آنها توزیع گردید... سازمان علی‌رغم طرح مسئله مبارزه مسلحانه و ضرورت به کارگیری سلاح در مقابله با رژیم شاه... [تا پیروزی انقلاب] عملاً کوچک‌ترین اقدامی در زمینه سازماندهی کار نظامی نکرد.

- تشکیل «کنفرانس وحدت» با شرکت ۱۳ گروه و محفل کوچک کمونیستی، با محوریت سازمان پیکار. کنفرانس مزبور، پس از چند ماه، به دلیل اختلاف درباره مسائل مختلف سیاسی و تشکیلاتی تعطیل گردید. نام کامل این کنفرانس، «کنفرانس وحدت در راه آزادی طبقه کارگر» اعلام شد.

- تشکیل اولین کنگره سازمانی پیکار، با شرکت ۱۴ نفر، در اسفند ماه ۵۷ و اتخاذ تصمیم درباره موضعگیری نسبت به قدرت سیاسی، امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم، لیبرال‌ها، خرده بورژوازی سنتی، و انتخاب مرکزیت سازمان.

مرکزیت منتخب کنگره، شامل ۵ عضو اصلی:

۱- علیرضا سپاسی ۲- حسین روحانی ۳- قاسم عابدینی ۴- علیرضا رحمانی ۵- شهرام محمدیان و دو عضو علی‌البدل: ۱- مسعود پورکریم ۲- محمد نمازی که پس از مدتی اعضای علی‌البدل نیز به عنوان عضو اصلی وارد مرکزیت شدند.

۱. یادداشت‌های قاسم عابدینی: ص ۱۵۸.

۲. احمدی روحانی، سازمان مجاهدین خلق: صص ۱۸۶ - ۱۸۷.



حسین احمدی روحانی



علیرضا سیاسی آشتیانی



اسعود فیروز کوهی



محمود جواد قائندی



مہری حیدرزادہ



آناکوچک (محمد) نمازی



قاسم عابدینی



بهجت مهرآبادی



مسعود پورکریم



شهرام باجگیران